



۲۰۱۷/۰۵/۱۰

م. اسحاق نگارگر

## به خاطر رویداد های دردناک کابل

مکتبی بر چند درس از تاریخ مبارزات حضرت نبی کریم (ص)

امروز در سراپای دنیای اسلام جُز خشم؛ نفرت و خونریزی چیزی نمی بینی و حال آنکه خدای بزرگ (ج) پیامبر خود را به عنوان رحمت بر عالمیان فرستاد و با هر مسلمان که صحبت کنی با تأکید برایت می گوید که:

➤ اسلام دین صلح و سلام است؛

➤ اسلام دین سعی و تلاش است؛

➤ اسلام دین شور و شوق است؛

➤ و بالاخره اسلام دین عشق و انسان دوستی است.

که در آن بهترین عبادت ها خدمت خلق خوانده شده است. اسلام برای پیروان خود آموخت که دین را نمی توان با جبر و اکراه بر مردم تحمیل کرد ولی مصیبت در کجاست؟

➤ چرا مسلمانان از کاروان تمدن قرن ها عقب افتاده اند؟

➤ چرا آن نهضت علمی که در میان مسلمان سعی و تلاش یادگیری و آموزش را برانگیخته

و در چراغ مدنیت جهان روغن مطالعه و تحقیق ریخت از میان رفت و روحانیون

مسلمان را گرفتار آن چنان خرافات و اوهام ساخت که ذهناً به قبول باور نکردنی ترین

خرافه ها آماده شدند و این خرافاتی شدن روحانیون مایه آن گردید که نسل جوان بدون

مطالعه کافی از دین دست بشویند؟

➤ چرا پیامبر اکرم (ص) مانند یک سیاستمدار خُبره به حکم موقعیتی که در آن قرار داشت

و صلح و جنگش هر دو به موقع و دقیقاً سنجیده شده بود؟

من فکر می کنم که اسلام یک کُل است که آنرا در همان کُلّیت و بدون تقسیم به اجزاء باید در نظر گرفت و قبل از

همه هدف بعثت پیامبر را با همه ابعاد آن شناخت. اسلام در این کُلّیت؛ دینی است برای خیر دنیا و آخرت؛ اگر هدف

پیامبر تغییر جهان در مسیر خیر و صلاح اکثریت نمی بود در همان غار جِراء عبادت کنان می نشست که برای

آخرتش همان کافی بود.

این دین بر ستون های عقیده و عمل توأم با احسان استوار است و در همین کلیت است که اسلام را بهتر می توان شناخت. هر که در اهمیت یکی از این سه مبالغه کرد و دو تای دیگر را بی اهمیت انگاشت ایمانش کامل نمی شود. نُخست مروری گذرا بر هدف های اسلام می کنیم.

نُخستین هدف اسلام توحید است یعنی مسلمان تنها خدای واحد و یگانه را پرستش می کند و خود را از شر همه معبودان کاذب که مردم را به پرستش خود وا می دارند نجات می دهد. سوره اخلاص این توحید را با ابعاد گوناگون آن شرح می دهد.

➤ خدا یگانه است و هیچ کس دیگر نمی تواند ادعای یگانگی کند.

➤ خدا بی نیاز است حتی بی نیاز از پرستش ما انسان ها.

بیدل بسیار زیبا می گوید که:

برهمن گو بُر زُنار و زاهد سبحة آتش زن

غرور ناز دارد بی نیاز از کفر و اسلامش

اگر کسی خدای را عبادت می کند این عبادت نباید در دل و دماغ او غرور ایجاد کند و مایه تحقیر آنانی گردد که او را عبادت نمی کنند.

خدا نمی تواند نسبت به انسان صفت اُبوت یا پدری داشته باشد و یا خودش زاده کسی باشد. بنا بر این هرکس به هر دلیل که باشد نمی تواند خود را فرزند او بخواند که تقرُب به او جز از راه تقوی میسر نیست و به مجردی که آدم خودش ادعای داشتن تقوی کرد گرفتار ریا کاری می شود که از صفات شیطان است. و اما پس از شهادت به توحید؛ نوبت شهادت به نبوت می رسد. این آخرین نبی که خدا برای بندگانش برگزیده است چه خصوصیت ها دارد:

نخستین خصوصیت او این است که او را اُسوه حسنه یا نمونه نیکو فرستاده است برای دو مقصود.

سرمشق و نمونه برای دیگران تا از اخلاق او پیروی کنند.

او برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده است و بالطبع حُسن اخلاق در یک جمله همین است که مردم از دست و زبان مرد صاحب اخلاق در امان استند. و اما توانایی او در غلبه بر وسوسه های شیطانی برای دیگران درس می دهد که اگر نه به اندازه او در حد خود می توانند با شیطان برزمنند و نه اینکه بگویند شیطان زورمند است و انسان ضعیف و این گفته را دستاویز هر عمل شیطانی بسازد. او بشری است مثل دیگر انسان ها و هرگونه خصوصیت غیر بشری برایش دادن برخلاف هدف مأموریت الهی او می باشد.

خدا او را به اخلاقتش ستایش می کند و آشکارا می گوید که اگر حُسن اخلاق نداشتی نمی توانستی مأموریت الهی را به ثمر برسانی و اینک من به چند رویداد مشخص از تاریخ مبارزات او اشاره می کنم.

➤ ۱- هنگامی که با کفار قریش پیمان حدیبیه را می بندد؛ نماینده قریش سُهیل بن عمرو است. نگارش این پیمان

را طبق روش مسلمانان با بسم الله آغاز می کنند؛ ولی سُهیل ایراد می گیرد که اگر ما به خدای تو اعتقاد می

داشتیم چرا با تو می جنگیدیم. همه اصحاب او با حذف بسم الله مخالف استند ولی پیامبر اکرم به خاطر صلح

می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» را از پیمان حذف کنید.» باز وقتی

نام خودش را "رسول الله" می نویسند سُهیل ابراد خود را تکرار می کند و پیامبر می گوید: "بنویسید محمد بن عبدالله" و وقتی نویسنده که حضرت علی کرم الله وجهه بود از پاک کردن لفظ رسول الله خودداری می کند پیامبر می گوید آنرا به من نشان بدهید و خود آن را از متن پاک میکند.

➤ ۲- ابو جندل پسر سُهیل که مسلمان شده بود می خواست در میان مسلمانان بماند ولی پدرش موی او را گرفته کشان کشان با خود بُرد. ابو جندل از مسلمانان کمک خواست که مرا در میان قریش با شکنجه خواهند گشت. مسلمانان به دفاع از وی برخاستند و نزدیک بود که پیمان صلح از میان برود که پیامبر به خاطر صلح به ابو جندل گفت: "ما با قریش پذیرفته ایم که هر که از قریش به سوی ما آید او را بر می گردانیم. تو با پدربرو و تسلیم سرنوشت خود شو؛ امیدوارم خدا برایت راهی بگشاید و ترا در امان نگاه دارد." این روش را شما خود با شیوه طالبان که با تسلیم نکردن ابن لادن به امریکا چه بر سر کشور خود آوردند مقایسه کنید!

➤ ۳- پیش از آغاز جنگ خیبر پیامبر(ص) به مبارزان خود دستور میدهد: "از گشتن زنان؛ کودکان و مردمی که در جنگ دخالت ندارند خود داری کنید؛ درخت ها را پی مکنید و خانه ها را خراب ننمایید." خیبر شش قلعه جنگی مستحکم داشت که در قلعه هفتم یهودان زنان؛ کودکان و مواد غذایی را جا به جا کرده بودند. مسلمانان شش قلعه را گشاده بودند که یهودان پیشنهاد صلح کردند و گفتند که اگر صلح شود آنان به رضای خاطر نیم حاصلات زراعتی خود را به مسلمانان می دهند. پیامبر اکرم صلح را بر جنگ ترجیح داد و جنگ خاتمه یافت

➤ ۴- وقتی مسلمانان از جنگ موته با امپراتوری بیزانس باز گشتند و تصمیم به فتح مکه گرفتند؛ کفار قریش می پنداشتند که هدف بازهم موته در شام است ولی مسلمانی به نام حاطب بن ابی بلتعنه که در جنگ بدر نیز برضد قریش جنگیده بود به خاطر اینکه خانواده و قبیله اش در مکه بود مخفیانه نامه ای به کفار نوشت و هدف جنگی مسلمانان را افشاء کرد. آن نامه به دست مسلمانان افتاد؛ همه می خواستند او را به جرم خیانت اعدام کنند ولی پیامبر اکرم از اعدام او خودداری کرد و او را بخشود.

➤ ۵- وقتی مکه فتح شد همه مسلمانان می پنداشتند که رسول کریم (ص) ابو سفیان را بدون گفت و گو اعدام می کند ولی او می دانست که گشتن مردی با نفوذ و اعتبار ابو سفیان گُمکی برای اسلام و مسلمانان نیست بنا براین او را نه تنها عفو کرد بلکه وقار و حیثیت او را در نظر گرفت و اعلام کرد که هر کس به خانه ابو سفیان پناه جوید کسی کاری به کارش ندارد و بدین ترتیب بود که یک تنه بر همه مخالفان خود پیروز شد. یک رهبر سیاسی باید نیروی صبر و دور اندیشی او را داشته باشد. وقتی پس از طواف کعبه مردمی را که به دورش گرد آمده بودند تماشا کرد دید اکثر شان همان ها بودند که او را تحقیر و توهین نموده بودند و به انواع مختلف آزارش داده بودند خطاب به آنان گفت: "ای مردم قریش؛ چه فکر می کنید امروز با شما چه می کنم؟" آنان همه باهم جواب دادند: "تو برادر محترم و فرزند برادر محترم هستی."

پیامبر گفت: "امروز آزاد استید و کسی برای اعمال دیروز تان شما را ملامت نمی کند."

گروه های که بم گذاری های انتحاری می کنند و جوقه جوقه بی گناهان رامی گشند نفرت کریمه و گشنده خود را که ناشی از عقده های بی شمار روانی است در آیینة اسلام دیده و این آیینه را با چهره های ناخوشایند خویش غبار آلود کرده اند.

با این شیوه وحشتناک که اینان تخم کینه و نفرت می کارند عقده های انتقام را در دل های مردم می افزایند و راه صلح و آشتی را بر روی خود و دیگران می بندند. عجیب است که پیامبر اکرم (ص) با کفار قریش با شرایط آنان صلح می کند ولی این مدعیان پیروی از وی زمین را به خون برادران مسلمان خود رنگین می کنند و از صلح و آشتی می گریزند. حضرت سنائی غزنوی شاید همین ها را در نظر داشت که گفت:

ازین مُشتی ریاست جوی رعنا کار نگشاید

مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین ز بودردا

اسلام محمد (ص) سلمان پارسی و بلال حبشی را باهم برادر ساخته بود ولی اسلام پُر از حقد؛ حسد و کینه اینان در افغانستان؛ سوریه، عراق، یمن، لیبی و سودان برادران همدین و هموطن خود را به خاک و خون می افکنند. نظامی گنجوی راست می گوید که:

بسکه بیستند بران برگ و ساز

گر تو ببینی نشناسیش باز

اسلام بدون گفت و گو از خاک مذلت این افراط گرایی برمیخیزد و در راه اعتدال می افتد و این دیوانه های افراط گرا ناگزیر کف افسوس و ندامت به هم می ساینند.

فاعتبروا یا اولی الابصار چهارشنبه بیستم اپریل ۲۰۱۶ میلادی برمنگهم نگارگر